

گفتاوردهای فلسفی و علمی و انسانی

دسته فلسفی : با مضامین هستی‌شناسی، شهود، حقیقت، وحدت، معنا، آگاهی

- 1 - « چشم انسان، اگر از سطح ظاهر بگذرد، می‌تواند ژرفای هستی را بی‌واسطه ببیند؛ جایی میان بیداری و مستی، که فهم خاموش می‌شود و شهود آغاز می‌گردد. بصیر کامجو
- 2 - آینه‌ها و مردم، حقیقت را نشان نمی‌دهند؛ آن را باید در خلوت درون جست، آن‌جا که راز هستی با نجوایی خاموش، خود را آشکار می‌کند. بصیر کامجو
- 3 - قله‌ی وحدت، بلندای آگاهی است؛ اما آن‌که در پی لذت خام است، اسیر شهوت می‌شود و از اوج باز می‌ماند. بصیر کامجو
- 4 - ما از این جهان جدا نیستیم؛ بلکه ذره‌ای از چرخش ازلی‌ایم که از بدو خلقت، در دایره هستی می‌گردیم. بصیر کامجو
- 5 - ریشه اگر قطع شود، ساقه خون می‌گیرد؛ هستی بی‌ریشه، فاقد معنا و ثمر است. بصیر کامجو
- 6 - باده‌ی انگور، اگر با خرد نوشیده شود، داروی جان است؛ پرهیز ناآگاهانه از آن، انکار گوهر تجربه است. بصیر کامجو
- 7 - در هر آینه، تصویری از خویشتن بنگر؛ چرا که هزار جهان در دل انسان نهفته است. بصیر کامجو
- 8 - با اندیشه، ریشه در خاک بدوان و رو به سوی آسمان بگشا؛ که پرواز از زمین آغاز می‌شود. بصیر کامجو

9 - ای شوق بی‌پایان، مقصدت کجاست، وقتی در دل هر لحظه، فرصتی برای تولد دوباره نهفته است؟ بصیر کامجو

10 - وحدت، سایه‌سار آسمانی‌ست که در آن نور جاری است؛ نه در جدایی، که در همدلی است جاودانگی. بصیر کامجو

11 - حقیقت، در کنار ما ایستاده است؛ تنها کافی‌ست به صدای دل گوش بسپاریم تا جهان را بفهمیم. بصیر کامجو

دسته علمی : با رویکرد به معرفت ، دانش، تجربه، تفکر منطقی :

12 - علم، فرزندی از مهر و احترام است؛ اما اگر ذهن در خوابِ وهم باشد، دانایی نیز به رویایی بی‌ثمر تبدیل می‌شود. بصیر کامجو

13 - حکمت، شیر مادر است؛ مهر می‌آفریند. لیک شکم‌سیری، هدیه گاو است، نه دل‌گرمی جان. بصیر کامجو

14 - راستی، ریشه‌ی زیبایی است؛ نه جادوی زبان. صداقت، شهادی‌ست که گفت‌وگو را معنا می‌بخشد. بصیر کامجو

15 - زن، کالای نگاه نیست؛ او آینه‌ای‌ست از نور دانش و جوهر آفرینش. بصیر کامجو

16- صدای فریب، گاه شبیه صداقت می‌شود؛ اما دلِ آگاه، نغمه راستین را از پژواکِ دروغ باز می‌شناسد. بصیر کامجو

17 - اگر صداقت در هر گوشه دل بدرخشد، جهان پر از فهم خواهد شد، نه آکنده از جنگ و کینه. بصیر کامجو

18 - چون گلی در باغ حقیقت بشکف؛ نه به وعده‌های پوچ، که به روشنی دل تکیه کن. بصیر کامجو

دسته انسانی : با تأکید بر عشق، مهر، صداقت، صلح، کرامت، اخلاق، همدلی :

19- خورشید عشق، بر شاخه‌های صلح و امید می‌تابد؛ آن‌گاه که دل در صداقت آرام گیرد، شکوفه‌های انسانیت می‌روید . بصیر کامجو

20 - در دل انسان بیدار، دشمنی جایی ندارد؛ جایی که مهر و شعور خانه دارند، وجود، به جایگاه آرامش بدل می‌شود . بصیر کامجو

21 - عشق، وحدتی است مقدس که انسان را از کثرت بی‌معنا به کمال یگانگی می‌رساند؛ چون نسیمی نرم در نهاد جان. بصیر کامجو

22 - عشق، دیوارهای کثرت را در هم می‌شکند؛ و پیوندی می‌سازد که فراتر از زمان، در قدس ابدیت جای دارد. بصیر کامجو

23 - چیزهای ساده، در چشم عاشق، صورتی دیگر می‌یابند؛ شیشه، آب، و نور، در نگاه عاشق، جامی از پاکی‌اند. بصیر کامجو

24 - بر سر سفره‌ی عشق، فریب را راهی نیست؛ ما مست وفا و پناه‌گرفته در تاکستان صداقتیم. بصیر کامجو

25 - هر زخمی که عشق بر ما زده، آغازی نو بوده است؛ چرا که انسان عاشق، از خاک رنج نیز شکوفا می‌شود. بصیر کامجو

26 - ای صداقت، ای روشنای جان، چرا پنهان گشتی؟ در عصری که فریب، جامه‌ی حقیقت بر تن کرده است. بصیر کامجو

27 - عشق، گوهرِ یکتای انسان است؛ هر که از آن تهی است، از مرز انسانیت نیز بیرون افتاده است. بصیر کامجو

28 - ریا و زشتی، هرگز راستی را نپوشانده‌اند؛ ما از جام صداقت نوشیده‌ایم، نه از شراب تزویر. بصیر کامجو

29 - با نوازش مهر، دشت می‌روید؛ و باغ، تنها با دلِ پاکِ محبت شکوفا می‌شود. بصیر کامجو

30 - گل از خار می‌روید، اگر نسیمِ صلح وزیدن گیرد؛ و فقر، در آغوش آزادی، لبخند می‌زند. بصیر کامجو

31 - عشق، در دل تاریکی، نوری است تابناک؛ نوری که چون آفتاب، شب را به روشنی بدل می‌کند. بصیر کامجو

32 - جامه‌ی سفید، دلیل پاکی نیست؛ دل اگر سیاه باشد، صدای صدق در آن شنیده نخواهد شد. بصیر کامجو

33 - در شب‌های بی‌صدا، عشق آواز می‌خواند؛ همچون ستاره‌ای که دل را روشنی می‌بخشد. بصیر کامجو

34 - مهر، نوری است حقیقی که از دل می‌جوشد؛ ای کاش هر دل، چراغدار این نور می‌بود. بصیر کامجو

35 - درختِ انسانیت، با طوفان نمی‌میرد؛ ریشه‌اش در خاک جان است و شکوفه‌اش در آسمان مهر. بصیر کامجو

36 - نه در جنگ و جدال، که در دوستی و آرامش است که شرافت انسانی شکوفا می‌شود. بصیر کامجو

37 - بر خاک محبت، تنها حقیقت می‌روید؛ باغی‌ست این جهان، اگر به نور عشق آبیاری شود. بصیر کامجو

38- خلوص همیشه در دسترس نیست؛ گاه شوقِ صلح، در میان کینه‌ها جوانه می‌زند. بصیر کامجو

39 - دست یاری، هر جا که باشد، از جنس مهر است؛ و در آغوش عشق، غم به آرامش بدل می‌شود. بصیر کامجو

40 - اشک، آینه‌دارِ تطهیر دل‌هاست؛ از خاک عشق برمی‌خیزیم تا بار دیگر زندگی بیافرینیم. بصیر کامجو

41 - بر زخم‌های دل، سرود امید بنواز؛ که هیچ رنجی، توان شکست روح عاشق را ندارد. بصیر کامجو

42 - در خلوت دل، دانه عشق می‌روید؛ آن‌که بیدار است، حتی از خاک هم برمی‌خیزد. بصیر کامجو

43 - آسمانِ جان، پاک و بی‌ابر است؛ و در شب‌های تار، تنها ستارگان عشق‌اند که می‌درخشند. بصیر کامجو

44 - ما در تفاوت‌ها یکی هستیم؛ چون اجزای یک روح، در آغوش مهر، به هم پیوسته‌ایم. بصیر کامجو

45 - محبت، در دل انسان جوانه می‌زند؛ و هر که دل به مهر بسپارد، به حقیقت نزدیک‌تر می‌شود. بصیر کامجو

46 - این راهی که در آنیم، راه نور است و مهر؛ ظلمت، جایی در آن ندارد. بصیر کامجو

47 - هیچ سایه‌ای توان پوشاندن خورشید صداقت را ندارد؛ چرا که در دل‌های روشن، همیشه نور جاری‌ست. بصیر کامجو

48 - دل، آسمانی است پر از بذرهای تازه؛ هر کدام قصه‌ای از عشق در دل دارند. بصیر کامجو

49 - در سایه‌ی درخت صلح، جان‌ها آرام می‌گیرند؛ چرا که مهر، نسیمی‌ست که به همه می‌وزد.
بصیر کامجو

50 - ای انسانِ پاک، هر کجا که هستی، عشق را دریاب؛ که در آن، راز زندگی و پیوند نهفته
است. بصیر کامجو
